



پیشگفتار

ایرانیان باستان از هر فرصتی برای پایکوبی، دست افشانی و شادی کردن بهره وری می کردند و با برگزاری جشن های گوناگون از آفریدگار پاک، برای داده هایش سپاسگزاری کرده و آن ها را ستایش و پاس می داشته اند که جشن سده یکی از مهمترین جشن ها می باشد.

سده بزرگترین جشن زمستانی و یکی از چهار جشن آتش در ایران است،^{[[1]]} که تا باامروز ایرانیان، بویژه بهدینان، آنرا با مراسم ویژه ای برگزار می کنند. این جشن ملی و دینی، نماد روشنی، آتش، نور، خردمندی، و رویش و بالیدن می باشد که پس از گذشت هزاران سال، امروز پاره ایی جدا نشدنی از هویت و فرهنگ ملی ایران در آمده است.

تاریخچه جشن سده

جشن سده و پیدایش آتش به "هوشنگ شاه پیشدادی" نسبت داده شده است که در واقع جنبه اساطیری "سده" بشمار می رود، تا تاریخچه اصلی آن. دیرینگی این جشن بی گمان نزدیک به چهار هزارسال پیش و به دوران پیش اوستایی رسیده و در اصل هیچگونه پیوندی با پیدایش آتش نداشته است. پژوهش های گوناگون بر روی متون تاریخی نشان می دهند که سده مانند بیشتر جشن های ایرانی، در پیوند با طبیعت، دگرگونی های اقلیمی و جامعه کشاورزی داشته است - که در گذر زمان و سده های دیرتر بدان یک پوشاک دینی داده پوشانده شده است.

باری، پژوهشگران تاریخ انگیزه نامگذاری این جشن را با شماره ۱۰۰ پیوند داده اند. واژه "سد" در پارسی امروزی از پهلوی (ساسانی و اشکانی) "سَد" (Sad)، و نهایتاً از "سَه" (sata) اوستایی گرفته شده است،^{[[2]]} و ایرانیان باستان، با گذشت یکصد روز از زمستان، که از نخستین روز آبان ماه تا دهم بهمن ماه می باشد، با پشت سر گذاشتن سختی و سرما در واپسین شب، که سردترین شب سال نیز شمرده می شده است، با افروختن آتش بر سر بلندی ها، به پایکوبی و شادمانی برمی خیزیدند، تا به پیشواز گرم شدن هوا و نزدیک شدن به آمدن بهار بروند.

نیز برگزاری مراسمی در واپسین شب چله بزرگ (۱۰ بهمن ماه) و نیز نخستین روز چله کوچک (۱۱ بهمن ماه)، از سوی غیرایرانیان و نیز غیربهدینان (زرتشتیان) برگزار می شود که به گمان زیاد در ادامه و نیز به گونه ایی، همان جشن سده ایرانی می باشد. ابن اثیر در کاملالتوار خ (سده ششم خورشیدی)، نه تنها از اهمیت برگزاری جشن سده در بین ایرانیان سخن گفته است، بلکه برگزاری آن را راهی برای مبارزه با تازیان می دانسته و می گوید که احساسات مهن پرستی ایرانیان در زمان برگزاری جشن سده به اوج خود می رسیده است تا بدانجایی که دستگاه خلافت و حکومت تازی را به م و ترس و چاره اند شی وا می داشته است.

جشن سده □ دینی

شادوران پروفیسور مری بویس، بر این باور بود که سده، یک جشن دینی و وابسته به دین زرتشتی و برای پاسداشت ایزد 'رپیتون' (در پهلوی rapitvan و در اوستا rapithvina) برگزار می شده است،^[3] که اکثراً مراسم امروزی بهدینان (بگونه ایی غیرمستقیم) و نیز متون دینی فراوانی که در دست می باشد این دیدگاه را تأیید می کند.

بر اساس برخی از متون دینی از جمله بُندهشن و وندیداد، بخش ماه های گرم سال، که هفت ماه شمرده می شده اند، بویژه تابستان، زیر نظر ایزد رپیتون اداره^[4] و مسئول رشد و نمو گیاهان و میوه ها می باشد. باری، در پنج ماه سرد سال که از واپسین روز مهرماه آغاز می گشته و شب پیش از نخستین روز فروردین ماه که نوروز باشد، پایان می یافته است، در آن زمان ایزد رپیتون به زیر زمین پناه برده تا مسئول گرم نگاهداشتن آب های زیرزمینی و نیز پاسداری و نگهداری از ریشه های گیاهان و درختان میوه باشد. از آن روی، ایرانیان باستان بر این باور بوده اند، که چون دهمین شب ماه بهمن، سردترین شب سال بوده است آنان بایستی به ایزد رپیتون در گرم نگه داشته ریشه گیاهان و درختان یاری رسانند. بدینروی، آتش های بزرگی را در کنار آب های روان و یا بالای دهانه های کاریزها روشن می نمودند، که در گذشت

زمان تبدیل به جشن شده و آن را سده خوانده اند. امروز نیز بسیاری از بهدینان ایران بویژه در یزد، کرمان و سیستان، آتش جشن سده را از روی عادت باستانی، در کنار آب روان یا بالای دهانه های کاریزها پیا می نمایند. بجز جشن سده نیز مراسم دیگری ویژه ایزد رپیتون نیز از سوی بهدینان باستان برگزار می شده است؛ نخستین آن ها در شب سی ام مهرماه که برابر با شبی بوده که ایزد رپیتون به زیرزمین می رفته است تا با او بدرود گویند - و دومین جشن، در روز یکم فروردین ماه (برابر با نوروز)، که برای بازگشت و خوش آمد گویی به او پیا می کرده اند.

در خورشید نیایش، در گرامیداشت ایزد رپیتون، از دو همکار وی نیز یاد شده است، که در کارها به او یاری رسانی می کنند. این دو همکار بنام های فردت فشو (fšū Fr̥dat) که نگهبان چارپایان کوچک است و دیگری بنام زنتو (اوستایی و روشنایی به نیز دیگری پیوند، نیایش خورشید در رپیتون ایزد بردن نام. است ناحیه ویژه نگهبان و ایزد که (zantuma) فروغ اهورایی و آتش سده دارد که ایزد نمیروز می باشد.

جشن سده □ اساتیری (شاهنامه)

دقیقا در چه زمانی داستان هوشنگ و پیدایش آتش در میان ایرانیان رواج پیدا کرده است برما پوشیده است، ولی می تواند گمانداد که ریشه ایی دستکم دو هزار ساله بایستی داشته باشد.

شاهنامه □ فردوسی که در اصل برگردان کتاب خداینامه از پهلوی می باشد، جشن سده و پیدایش آتش را اینگونه بازگو می کند، که روزی هوشنگ شاه با همراہانش بسوی کوهی ره سپر بودند که مار سیاه بزرگی بر وی پدیدار می گردد. هوشنگ شاه با پرتاب سنگی بسوی مار آنرا فراری داده، ولی سنگ او در برخورد با سنگ دیگری، موجب پدیدار شدن آذرنگی [جرقه] و بوته های کنار سنگ آتش می گیرند:

یکی روز شاه جهان سوی کوه / گذر کرد با چند کس همگروه

پدید آمد از دور چیرزی دراز / سیه رنگ و تیره تن و تیزتاز

دوچشم از بر سر چو دو چشمه خون / زد دود دهانش جهان تیره گون

نگه کرد هوشنگ باهوش و سنگ / گرفتش یکی سنگ و شد تیزچنگ

به زور کیانی رهانید دست / جهانسوز مار از جهانجوی جست

برآمد به سنگ گران سنگ خرد / همان و همین سنگ بشکست خرد

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ / دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ

نشد مار کشته ولیکن زراز / زین طبع سنگ آتش آمد فراز

هر آن کس که برسنگ آتش زد / ازو روشنا می پد آمد آمدی

جهاندار پیش جهان آفرین / نیایش همی کرد و خواند آفرین

که او را فروغی چنین هدیه داد / همین آتش آنگاه قبله نهاد

بگفتا فروغیست این ایـزدی / پرستید باید اگر بخردی

هوشنگ با افروخته شدن آتش، این فروزه □ اهورایی را سپاس داشته و به مردمان دستور می دهد تا در پاسداری و سپاسداری از آن داده □ خدایی، جشنی برپا سازند، که آن را سده نام می نهد.

شب آمد برافروخت آتش چو کوه / همان شاه در گرد او با گروه

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد / سده نام آن جشن فرخنده کرد

ز هوشنگ ماند این سده یادگار / بسی باد چون او دگر شهریار

باری، به باور این نگارنده داستان هوشنگ و پیدایش آتش در شاهنامه، یک داستان اشکانی می باشد و نام "سده" برای این جشن باستانی در همان زمان ساخته شده است که از دید دیگر زبانشناسان و پژوهشگران تاریخ تاکنون پنهان مانده است.

در پهلوی اشکانی، واژه "سد-" (sd-)، که اسم مفعول واژه ی "سن-" می باشد، بچم[معنای] "چیره شده و برتری یافته" است. در نتیجه منطقی است تا برآورد شود که واژه "سده" در این جا، بچم شماره ۱۰۰ نیست، بلکه، فردید [منظور] "چیره شد/برتری یافتن" روشنایی براهرمن و تاریکیست.

همچنین، تأیید دیگر به برآورد این نگارنده، خود داستان هوشنگ و پیدایش آتش در شاهنامه می باشد، که برخی از خاورشناسان بر این باورند، داستان هوشنگ در شاهنامه، گرفته شده از یک داستان سکایی می باشد. به گمان زیاد این داستان پس از اسکان یافتن قوم ایرانی 'سکاه' در جنوب خاوری ایران (سیستان/سکستان) از زمان اشکانیان، بدینسوی در ایران رواج پیدا کرده است. افزون بر آن، نبود نام هوشنگ در 'ودا'، نیز تأیید می نماید که داستان هوشنگ و پیدایش آتش، پس از جدایی دو قوم هند و ایرانی وارد فرهنگ ایرانی شده است.

در نتیجه، واژه "سده" نه به چم ۱۰۰ روز مانده به نوروز، بلکه چیره شدن و برتری یافتن روشنایی اهورایی براهرمن و تاریکی می باشد.

پیام سده: پیروزی خرد، دانش و روشنایی، بر بی خردی، نادانی و تاریکی

داستان جشن سده در شاهنامه نیز با خود پیام فلسفی بزرگی هم بهمراه دارد. نخست اینکه جشن سده در ماه بهمن برگزار می شود، ماهی که بنام امشاسپند بهمن است.

بهمن (در اوستایی "وهُومَنَه" و در پهلوی "وهُومَن") بچم "اندیشه نیک یا "نیک نهادی" نام نخستین و بزرگترین امشاسپند (فروزه های اهورایی) در دین بهی می باشد که در خواب به دیدار اشوزرتشت رفته و روان او را با خود به درگاه خود می آورد، تا رسالت پیامبری را باو اعطا نماید. نیز بهمن دو وظیفه روحانی و مادی بر عهده داشته و سه ایزد (ایزد ماه، ایزد گوش و ایزد رام) را در خدمت خود دارد. در زمینه روحانی، بهمن نمایانگر خردپاک و والایی اهورامزدا است - نشانه خرد کل، تدبیر و بینش نیک است، که مردمان را با خرد خود راهنمایی می نماید. وظیفه مادی بهمن، سرپرستی و نگهداری همه جانداران (مردمان و جانوران) است. در ادبیات پهلوی، نماد امشاسپند بهمن خروس است، زیرا که آوای خروس نمادی برای بیدارساختن مردمان و دعوت به کار و کوشش روزانه بوده است. نیز رنگ سپید و گل یاسمین نشانه ویژه بهمن شمره شده است. در نتیجه، برگزاری جشن سده در ماه بهمن:

یک: نشانه ایی در پاسداشت، نیک اندیشی، خردمندی و کار و کوشش است؛

دو، ارزشمند دانستن و پاسداشتن 'جان' همه ی جانداران می باشد؛

سه: همانگونه که در سطور بالا اشاره شد، مار در داستان هوشنگ کشته نمی شود، بلکه می گریزد - که این نشانگر آن است که هتا [حتی] جان مار که جانوری خطرناک و بد شناخته می شده است با ارزش و نبایستی به آن آزار رساند - و بدین خاطر هم می باشد که در روزهای وهمن، ماه، گوش و رام، (بهمن و سه ایزد همراه امشاسپند بهمن) خوردن گوشت در دین بهی ممنوع می باشد و هتا بسیاری از بهدینان، از خوردن گوشت در سراسر ماه بهمن بطور کل خودداری می کنند. [[5]]

چهار: 'آتش'، نشانگر اهورامزدا، روشنایی، خرد، نیکی اندیشی، دانایی و راهنمایی اهورایی (وجدان) است و رنگ 'سیاه' مار، نشانگر اهرمن است. این داستان با خود پیام دیگری را در بردارد، که تنها با پیروی از نیک اندیشی، خرد و روشنایی، می توان بر بی خردی، بداندیشی و تاریکی چیره گشت.

پنج: نام "هوشنگ" و نقش او در جشن سده، چه از دید اساتیر و چه ادبیات دینی، نیز حاوی پیام دیگری برای ایرانیان می باشد. نام هوشنگ، از دو واژه اوستایی "هئو-" و "-شینگه" (haošyaṅa) ساخته شده است و بچم "کسی که خانه های خوب می سازد" می باشد. البته برخی از پژوهشگران نام اصلی او را "پرذات" (Paraṅta) دانسته اند. نام "پرذات"، ساخته شده از دو واژه "پر-" بچم "پیش" و "-ذات"، که صورت مفعولی از مصدر "دا-" بچم "خلق شده" است، و در کنار یکدیگر بچم "پیش داد = پیش از آیین"، یا "نخستین کسی که آیین آورد" است، می باشد. "هوشنگ" که پسوند "پیشدادی" را به همراه دارد، در اوستا (بجز گائها) و روایات پهلوی، در زمره پهلوانان شمرده شده است، که بر پاد دیوان و دروغگویانی که در مازندران و گیلان زندگی می کردند بپاخاسته بود. دینکرد، وی را نخستین قانونگذار و نیز از نخستین مردمان نیک نهاد و پیشگامان تمدن بشمار آورده است. ولی مقام و جایگاه هوشنگ در شاهنامه از پهلوانی فراتر رفته و دویمین پادشاه ایران شمرده شده است که پادشاهی او، آغاز دوران آهن در شاهنامه می باشد. هوشنگ در شاهنامه، نه تنها کسی است که آتش را پیدا نموده بود، بلکه به مردمان آب کردن و قالب ریزی آهن را برای ساخت ابزارآلات کار و جنگ نشان داده بود. او همچنین، کندن کاریز[قنات] و هدایت و بهره برداری از آب را به مردمان آموخته است، که در اینجا او بگونه ایی شگفت آور با ایزد رپیتون پیوند می خورد.

کز آباد کردن جهان شاد کرد / جهانی به نیکی ازو یاد کرد

چو بشناخت آهنگری پیشه کرد / از آهنگری اره و تیشه کرد

در نتیجه، در جمعبندی "هوشنگ" را می توان نماد تمدن گرایبی، شهروندی و پیشرفت مردمان دانست.

برپایی و مراسم جشن سده

جشن سده، از آغاز پیدایش تا با امروز یک جشن همگانی و با مشارکت همگان برگزار میشود. این مشارکت با گردآوری چوب برای آتش افروختن از بامداد آغاز میشود. تعداد زیادی از نوجوانان به در خانه های مردم رفته و خواهان چوب برای آتش سده میشوند، و هرخانه ایی شاخه های خشک درختان (بویژه شاخه درخت توت یا انار)، یا هیزمی هدیه میکردند. همانگونه که اشاره شد، در کنار آب روان یا برسر دهانه کاریزها، چوبهای گردآوری شده، مانند کوهی بر روی هم انباشته و برای آتش افروختن آماده میشود.

پیش از فرو رفتن خورشید، موبدان با خواندن آتش نیایش، پشته چوب را شعله ور و آتش باشکوهی را روشن میکنند. سه بار بدور آن دور زده و سپس اسپند و عود و کندر در آتشدانها می ریزند تا بوی خوش همه جا را فرا گیرد. سپس مردم با گردهمایی بدور آتش، آغاز و به پایکوبی و شادی بلند میشوند. همچنین سفرههای رنگینی از خوراکیهای گوناگون و شراب گسترده میشده است تا همه از آن لذت برده و داده های خدواندی را سپاس گزارند.

بهر روی، سده □ دینی و سده □ اساطیری (بهمن، رپیتون و هوشنگ)، پس از گذشت هزاره ها در فرهنگ ایرانی با یکدیگر

در آمیخته و بگونه ای چکیده در وجود "جشن سده" ارائه شده است. جشن سده در حقیقت، پیام آور، پیروزی نیروهای نیک (روشنایی، نیک اندیشی، خردمندی)، بر نیروهای اهرمینی (تاریکی، سنگدلی، بی خردی، دروغ، بداندیشی، واپسگرایی) و دعوت مردم به تمدن و پیشرفت است.

جشن ملی و باستانی سده بر همه ایرانیان شاد و فرخنده باد. بامید پیروزی خرد، نیک اندیشی و روشنایی بر اهرمان بیخرد و تاریک اندیش، حاکم بر کشورمان.

شاپور سورنپهلو

دهم بهمن ماه ۱۳۷۵

January 29, 1997

بازنویسی شد بهمراه فر تور:

دهم بهمنماه ۱۳۹۱

January 29, 2013

پانوشته ها

× - پیوند اینترنتی کوتاه شده به این نگاشته: <http://bdnkfaf.com.tinyurl.com>

1. سه جشن دیگر آذرگان، شهر یورگان و اردیبهشتگان است.

2. برخی بر این پندارند که واژه سده، از "سَد" اوستایی آمده است. این لغزش بدان روی است که چم واژه سده را دریافته اند. این عده واژه سده را غروب وهمچنین طلوع (خورشید، ماه و ستارگان) پنداشته اند. این در حالیستکه واژه "سده"، تنها بچم "فرورونده یا غروب کننده" است، و تاریکی که نشانه ی اهریمنست، هرگز جشن گرفته نمیشده است.

3. M. Boyce, "Rapithwin, Nō Rūz and the Feast of Sade," in Pratiḍnam, Indian, Iranian and Indo-European Studies presented to Franciscus Bernardus Jacobus Kuiper on his Sixtieth Birthday, ed. J.C.Heesterman, G.H.Schokker, and V.I.Subramoniam, The Hague, Paris, and Mouton (1968), pp. 201-15

4. در گاهشماری مزدایی، سال به دو پاره بخش میشده است: تابستان (هفت ماه) و زمستان (پنج ماه). به شوند آنکه روزهای زمستان کوتاه است، در این پنج ماه، نماز ریبتونگاه یا نیمروز نیز خوانده نمیشود.

5 - البته می تواند با خود پیامی دیگری هم داشته باشد، که پروردگار است جان می دهد و تنها اوست که حق باز پس گرفتنش را دارد - نه بندگان.



